

## ویژگیهای ترجمه قرآن در تفسیر کشف الاسرار

دکتر محمد مهدی رکنی

ارجی که مجله گرانقدر مترجم و صاحب امتیاز فاضلش در نظرم دارد، مرا برانگیخت که با وجود نداشتن فراغت لازم، فراخوانی اش را برای ارائه مقاله‌ای در "شماره ویژه مباحث قرآن" پاسخ دهم. پس بواسطه آنسی که با کشف الاسرار داشتیم بر آن شدم روشی که مؤلف در ترجمه آیات داشته شرح دهم. شاید مترجمان امروزی را راهگشا و رهنمون باشد.

از کتابهای دیرینه سال پارسی که ترجمه و تفسیر تمام قرآن مجید را با تأویل عرفانی بعضی آیات در بردارد تفسیر کبیر کشف الاسرار و حقه الا برار است، تراویده قلم ابی الفضل احمد بن ابی سعد بن مهریزدالمبیدی.<sup>۱</sup> از این مفسر شرح حالی که روشنگر زندگی اش باشد در دست نداریم. آنچه به احتمال می‌دانیم این است که پدرش از صالحان و پارسایان بوده و خود به القابی چون "امام السعید رشید الدین" و "الشیخ الامام، فخرالاسلام، معین السنته" خوانده می‌شده،<sup>۲</sup> بنابراین از علمای بزرگ مذهبی و مورد تکریم بوده است. از نسبتش به میبید - از دهستانهای یزد - معلوم می‌شود که از زادگاه خود یعنی شهرهای مرکزی ایران کوچ کرده و به خراسان که مشرق کشورهای اسلامی آن روزگار و مجمع علما و عرفا بوده رفته است، و پیدا شدن نسخه‌های خطی تفسیرش در کابل و بر مزار خواجه عبدالله انصاری قرینه‌ای بر این حدس تواند بود.<sup>۳</sup>

اگر از رشید الدین مبیدی آگاهی چندانی نداریم اما اثر گرانبه‌اش - تفسیر کشف الاسرار - آینه

تمام نمای شخصیت معنوی اوست. این تفسیر که به تصریح مؤلف اوایل سال ۵۲۰ ق. شروع به نگارش آن شده<sup>۵</sup> سه نگرش به قرآن دارد، یا به تعبیر مؤلف سه نوبت که به ترتیب و پیاپی آمده، چنانکه النوبة الاولى ترجمه چند آیه است به "پارسی ظاهر، بر وجهی که هم اشارت به معنی دارد و هم در عبارت غایت ایجاز بود"<sup>۶</sup>. النوبة الثانية تفسیر همان آیات است و بخش مهمی از کتاب را شامل می‌شود و به روش عمومی تفسیرهایی که نقلی است و به اخبار مذهبی و اقوال مفسران پیشین تکیه دارد. النوبة الثالثة به بیان تأویلهای عارفانه و لطیفی که از برخی آیات دریافته است اختصاص دارد و بخصوص سخنان مستجع و آهنگین خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶-۴۸۱) را در این نوبت بسیار نقل می‌کند. بدین ترتیب مبینی در هر نوبت پرده‌ای از چهره معنی کلام الله برمی‌گیرد و خواننده را با ترجمه ظاهری و تفسیر ماثور و رموز و اشارات ذوقی آن آشنا می‌سازد. بر این مزایا استواری انشا و زیبایی قلم و نشر موزون و مستجع مؤلف را- در نوبت سوم- باید افزود، که در نتیجه این تفسیر را رنگ ادبی و مایه هنری بخشیده است.

سخن در این نوشتار راجع به ویژگیهای ترجمه آیات قرآن کریم است که در نوبت اول کشف الاسرار انجام گرفته، اما بجااست پیش از آن یادآور شویم نکاتی که در ترجمه یک متن ادبی یا علمی باید رعایت کرد به صورتی شایسته و صحیح و قابل اجرا در مقالات متعددی نگاشته شده، و "مترجم" خود حاوی نوشته‌ها و اظهار نظرهایی بس ارزشمند و راهنما از این دست است<sup>۷</sup>، ولی ترجمه کتابهای دینی و بخصوص قرآن مجید که عیناً سخن الهی و وحی آسمانی و معجزه جاودانی است دشواری مضاعفی دارد، و خود قانون و روش خاصی را می‌طلبد.<sup>۸</sup>

اما دشواری نخست از این جهت است که ترجمان کلام الله باید گزارشگر همان معانی و حقایق آسمانی باشد که از مقام علم آفریدگار تنزل یافته و در قالب جملات عربی درآمده تا برای ما خاکیان قابل فهم و استفاده باشد.<sup>۹</sup> پس بایسته است مترجم آینه‌ای مصفا از هوی باشد برای بازتاب نور قرآن، که قرآن نور است<sup>۱۰</sup> و به خود روشن، و روشنگر دلها و اندیشه‌ها. و این صفا و نورانی شدن و نور تاباندن و روشنگری آنگاه میسر شود که برگرداننده قرآن خود مراد خداوند قرآن را نیک دریافته باشد و در مقدمات استنباط، خود راه خطا نیموده باشد. پس مترجم نخست باید تفسیر قرآن را نیک بداند تا بتواند حداقل یک یا دو معنی آیاتی را که مورد بحث و اختلاف نظر است- همانند متشابهاات قرآن- دریابد، و بعد به پارسی- یا زبانی دیگر- برگرداند.

دشواری دوم از اینجا ناشی می‌شود که بسا مترجم آشنا به تفسیر، از فرط احتیاط همراه بایی سلیقگی و بی ذوقی به ترجمه کلمه به کلمه آیات پیردازد و در نتیجه ترجمه اش تحت اللفظی شود، مانند برخی از ترجمه های کهن قرآن، که البته تا دوران معاصر هم نمونه هایی دارد. چنین ترجمه‌هایی در مورد کلام الله مجید زشت‌ترین ترجمه و بلکه خیانتی ادبی به آن است<sup>۱۱</sup>، زیرا سخنی را که در کمال فصاحت و بلاغت است، و تا حد اعجاز هنرمندیهای ادبی و زیباییهای لفظی و معنوی در آن به کار رفته،

در برگرداندن به زبان دیگر از این حلیه عالی عاری می نماید، و به سخنی عادی، بدور از ارزش هنری، بی روح و بی اثر، سنگین بر زبان و گوش بدل می کند. راه رهایی از این خیانت دینی- ادبی تسلط و تبجر به زبان مقصد است- علاوه بر تسلط به زبان مبدأ- تا بتواند معانی بلند و حقایق ارحمند سخن آفریدگار را همچنان هنرمندانه و آهنگین، زنده و پویا به زبان مقصد برگرداند و زلال معرفت را در جامی بلورین به طالبانش بچشاند.

وجود چنین دشواریهایی که با احتیاط شدید در حفظ قرآن از هر نوع دگرگونی و تحریف توأم بود، علمای سده های نخستین اسلامی را برآن داشت که درباره جواز ترجمه قرآن تأمل کنند، مبادا در ترجمه- که برگرداندن الفاظ و ظاهر عبارات است نه شرح معانی- ترجمان به ورطه آتشین فرو افتد و نشیمنگاهش دوزخ شود.<sup>۱۲</sup> اما اسلام با شعار توحید که وحدت امت اسلامی و اجرای عدالت اجتماعی و طرد طاغوتها را در پی داشت گسترش یافت، و ازدیاد روز افزون مسلمانان غیر عرب ضرورت و لزوم برگرداندن کتاب آسمانی مسلمین را به زبانهای دیگر ایجاب کرد، چنانکه در زمان امیر منصور بن نوح سامانی- نیمه دوم قرن چهارم هجری- چون او نمی توانست از تفسیر عربی محمد بن جریر طبری (۲۲۵ - ۳۱۰) استفاده کند، فقهای ماوراءالنهر را فراخواند، و از ایشان در باب ترجمه قرآن به پارسی نظر خواست. آنان "گفتند روا باشد خواندن و نبستن تفسیر قرآن به پارسی، هر آن کس را که او تازی نداند از قول خدای عزوجل که گفت: و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه"<sup>۱۳</sup>. بعد از این فتوای مهم، ترجمه تفسیر طبری آغاز گشت و از آن پس ترجمه ها و تفسیرهای متعددی به پارسی تحریر شد، و پارسی زبانان از این موهبت برخوردار گشتند که سخن خدای تعالی را به زبان مادریشان بخوانند، و برای ربان و ادب پارسی هم چشمه ای جوشان و روان فراهم شد که در مایه ورگردانیدن آن سهمی بسزا داشت، زیرا مترجمان با دقت و احتیاط تمام- که برخاسته از اعتقاد و ایمان راستینشان بود- دست اندر کار برگردانیدن کتاب خدا شدند، و برابرهای گویا و خوش آهنگی برای کلمات قرآنی آوردند<sup>۱۴</sup>، و هم روشهایی برای رهایی از دو دشواری یاد شده در پیش گرفتند که می تواند برای مانیز تا حدی راهبر و راهگشا باشد.

اینک می پردازیم به مهمترین نکاتی که رشید الدین میبیدی- محدث، مفسر و نویسنده سده ششم- در ترجمه آیات- النوبة الاولى- رعایت کرده است. نخستین نکته ای که در ترجمه قرآن مجید به چشم می خورد برابرهای پارسی است که میبیدی در برگرداندن برخی لغت‌های قرآن آورده، و بسا که بعضی از آنها نوساخته خود اوست، و نموداری است از شیوه واژه سازی پیشینیان. اینک نمونه هایی چند که با توجه به ساخت دستوری کلمه دسته بندی شده نقل می شود:

#### ۱- صفت فاعلی مخفف

اخترگو- کاهن: "فما انت بنعمة ربك بکاهن ولا مجنون" که توبه آن نیکویی که خداوند با تو کرد

نه اخترگویی و نه دیوانه. ۳۳۰ / ۹

باریک دان = لطیف: "الله لطیف بعباده" الله باریک دانست و دورین نغز کار به بندگان خویش.  
۱۷/۹

نشان نمای = دلیل: "ثم جعلنا الشمس دليلاً" آنگه آفتاب را بر آن سایه نشان نمای کردیم و بر بی  
او رونده. ۴۱/۷

همه دان = علیم: "والله واسع علیم" الله فراخ رحمت است و همه دان. ۷۱۵/۱

#### ۲- صفت مفعولی مرکب

روی شناس = وجیه: "وجیهاً" روی شناس، با آب روی. ۱۱۴/۲  
زبون گرفتگان = مستضعفین: "والمستضعفين من ولدان" و از تومی فتوی پرسند نیز در کار زبون  
گرفتگان از کودکان نارسیده. ۷۰۷/۲  
گمان افتادگان: ممتزین: "فلا تكن من الممتزین" تو که رسول منی از گمان افتادگان مباش.  
۱۴۴/۲

گمان زدگان: ممتزین: "فلا تكونن من الممتزین". هان که از گمان زدگان نباشی. ۳۲۸/۴

#### ۳- ترکیب وصفی مقلوب

آزاد زن = خُرّه: آزاد زن و کنیزک از هم باز نمی شناختند که زنی ایشان و کیوت ایشان هر دو  
یکسان بود. ۸۸/۸  
آزاد مرد = غیر عبد، مرد آزاد: "و ل عبد مؤمن" و بنده گرویده "خیر من مشرک" به از آزاد مردی  
ناگرویده. ۵۳۸/۱

راست دانش = حکیم: "وكان الله علیماً حکیماً" و خدای دانائست راست دانش همیشه. ۶۲۹/۲  
راست سوی = یمین، چپ سوی = یسار: "عن الیمین و عن الشمال قعید" یکی از راست سوی او  
نشسته و یکی از چپ سوی او نشسته. ۲۷۳/۹

ستبر دل = غلیظ القلب: "غلیظ القلب" ستبر دل بی رحمت. ۳۲۱/۲  
کژکار = خَوَان: "من كان خَوَاناً ائیماً" آن را که کژکار بود بزه مند دروغ زن. ۶۶۵/۲  
نوماه = هلال: "یسئلونک" ترا می پرستند "عن الأهل" از نوماهها. ۵۱۱/۱

#### ۴- ترکیب اضافی مقلوب

پناه جای = وِزْز: "لا وِزْز" پناه جای نیست او را. ۲۹۷/۱۰  
نهاد جای، نهفت جای = خزینه: "وَأَنْ مِّنْ شَيْءٍ أَلْعَدْنَا خِزَانَتَهُ" نیست هیچ چیز مگر به نزدیک  
ماست نهفت جای آن و نهاد جای آن. ۳۰۱/۵

### ۵- حاصل مصدر

جداگزینی = اختلاف: "وما اختلفتم فيه من شيء" و هر چیزی که در آن مختلف شوید، جداگزینی از هر چه بود. ۲/۹  
 خواهش گری: شفاعت<sup>۱</sup> "ولانتفعها شفاعة" و بکار نیاید وی را که کسی آید و وی را خواهش گری کند. ۳۳۳/۱  
 راست راهی = رشد: "فان آنستم" اگر ببینید "منهم" از ایشان پس بلوغ "رشداً" راست راهی و نگهداشت مال. ۴۱۹/۲  
 راست کاری = عدل: "ان الله يأمر بالعدل والاحسان" الله تعالی به راست کاری می فرماید و به نیکوکاری. ۴۳۵/۵  
 راه نمونی = هدی، هدایت: "هدی للمتقين" راه نمونی پرهیزگاران را. ۳۹/۱

### ۶- مصدر مرکب

به آب کشتن = غرق: "فأغرقنا هم اجمعین" به آب کشتیم ایشان را همه. ۶۴/۹  
 دست فرو گرفتن = بخل: "واما من یبخل واستغنی" و اما آن که دست فرو گرفت و خود را بی نیاز دید. ۵۱۰/۱۰  
 صورت گردانیدن = مسخ: "ولو نشاء لمسخناهم علی مکاتبتهم" و اگر ما خواهیم ایشان را صورت بگردانیم برجای خویش. ۲۳۶/۸  
 کین سیدن = انتقام: "فینتقم الله منه" خدا کین ستاند از او "والله عزیز ذوانتقام" و خدای سختگیر است واکین ستانی. ۲۲۲/۳

### ۷- واژه سازی با پسوندها:

از روشهای متداول لغت سازی در زبان پارسی افزودن پسوند به اسم یا مصدر یا مصدر مرخم می باشد. نمونه این گونه کلمات مرکب در کشف الأسرار فراوان است که بسیاری از آنها معادلهایی رسا برای لغات عربی است. اینک مثالی چند نقل می شود:  
 با پسوند آسا: مرد آسا: "حتی إذا بلغ أشده" تا مرد آسا گردد و به سختی خوی و اندام و هنرهای خویش رسد. ۱۴۱/۹  
 با پسوند بار: = رودبار = وادی<sup>۲</sup> "من شاطيء الوادایمین" از کران رودبار از سوی راست. ۷/

۲۸۹

با پسوند زار: گیازار = مرهئ: "ماءها و مرعیها" آب آن و گیازار و چراگاه آن. ۳۶۵/۱۰

۱- الشفاعة: خواهش کردن. (لسان التزیل، به اهتمام دکتر مهدی محقق، ص ۴۳)

۲- وادی: جای سیل میان دو کوه (ترجمان القرآن، میر سید شریف جرجانی به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی).

با پسوند سیتان: درختستان = جنت: "فَأَبْتُنَا بِهِ جَنَاتٍ" تا رویانیدیم به آن درختستانها. ۲۷۲/۹  
 با پسوند کده: رود کده = وادی: "أَلَمْ تَرَأَهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَمِيمُونَ" نمی بینی که ایشان در هر رود  
 کده ای و هامونی به گم راهی و چنانکه آید می روند. ۱۵۵/۷

با پسوند گار: پسندگار = راضی: "لَسَعِيهَا رَاضِيَةً" کردار خویش را پسندگار. ۴۶۷/۱۰  
 پرستگار: چیست شما را که یکدیگر را بکار نمی آید امروز، نه پرستیده پرستگار را نه پرستگار پرستیده  
 را. ۲۶۵/۸

با پسوند گاه: برآمد نگاه و آفتاب = مشرق؛ فروشد نگاه و آفتاب = مغرب: "وَلِلْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ" و  
 خدای راست برآمد نگاه و آفتاب و فروشد نگاه و آفتاب. ۳۲۱/۱

بودن گاه = مثنوی: "التَّارِ مَثْوِيكُمْ" آتش بودن گاه شما و جای شما. ۴۸۷/۳  
 رستنگاه = مفاضة: "أَنَّ لِلْمُتَمِّينِ مَفَازًا" پرهیزگاران را رستنگاهی است جای پیروزی. ۳۴۹/۱۰  
 نشستگاه = مسکن: "وَمَسَاكِينَ طَيِّبَةً" بر آرامگاهها و نشستگاههای خوش ۱۷۰/۴

با پسوند گر: نمازگر: الله دانست که نمازگر را از جهت بُد نیست و از قبله. ۲۳۴/۳  
 با پسوند مند: بزه مند = آثم: "فَاتَهُ آثِمٌ قَلْبُهُ" او آن کس است که بزه مند است دل او. ۷۶۶/۱  
 شوی مند = مُحَصِّن، شوهردار، "وَالْمَحْصَنَاتِ مِنَ النِّسَاءِ" و حرامست بر شما زنان شوی مند. ۴۵۶/۲  
 با پسوند وار: پیک وار: باد صبحی پیک وار از جَنَاتِ عَدْنِ به راه افکنند. ۳۱۸/۹

تیروار: این آیت تیروار در نشانه دل وی نشست. ۵۰۶/۹

متواضع وار: متواضع وار در صف النعال بنشینند. ۲۸۷/۷

با پسوند ناک: غریوناک: چنانکه اهل عالم از بی نعمتی غریوناک گردند. ایشان از بی بلایی به  
 فریاد آیند. ۳۰۸/۶

## ۸- واژه سازی با پیشوندها

در آثار کهن افزودن پیشوند به افعال برای دادن معنی تازه به آن رایج بوده، اینک چند مثال از  
 کشف الاسرار.

باز: باز انداختن = اندازه گرفتن (۴۵۶/۹)؛ باز شکستن = غلبه کردن، شکست دادن (۷۵/۴)؛ باز  
 کوشیدن = جهاد (۴۲/۱۰).

بز: زیاد به کار رفته و غالباً به فعل معنی استعلا می بخشد، بر آوردن = بالا بردن، بلند کردن  
 (۴۶۸/۱۰)؛ بر شدن = بالا رفتن (۴۷۲/۹)؛ بر پی چیزی ایستادن، بر پی چیزی رفتن = پیروی کردن،  
 اتباع (۲۳۳/۸)؛ برکمال = کامل (۹۴/۱)؛ بر نظام = منظم (۵۲۹/۱۰).

در: غالباً فعل مرکب تازه ای می سازد مانند: در ایستادند = شروع کردند، در ترجمه  
 طَفِيقًا (۱۷۴/۶)؛ در دل دادن = وسوسه (۵۷۴/۳)؛ در سر چیزی (مثلاً دوستی) شدن = فدای چیزی شدن

(۳۱/۱). این پیشوند با کلماتی که زمان را می‌رساند چون: حال، زمان، وقت، قید مرکب می‌سازد مانند: در حال = فوراً (۵۱۲/۶)؛ در وقت = بزودی، فوراً (۲۱۰/۸). از ذکر پیشوندهای دیگر مانند: فرا، فرو، واز، وا، به رعایت اختصار صرف نظر می‌شود.

۹- از اسمهای مرکبی که با میانوند الف درست شده در این تفسیر مثالهای جالبی وجود دارد که از آنهاست:

‘سراعاً’ [می بیرون آیند] زودا زود (۲۸۷/۹)، ‘وکأساً دهاقاً’ و جامهای شراب پیوسته دمسام (۳۴۹/۱۰). چون فرع اکبر در قیامت پدید آید و *دارادار* و *گیراگیر* هیبت و سیاست برخیزد مؤمنان ایشان را از آن فراغ امن دهید (۱۴۱/۱). فرمان خدا رنگارنگ است و طاعت داشتِ وی لوتالون (۳۶۰/۵) اعراب بادیه نشین به حضر کم رسند و علم دیرادیر شنوند (۱۹۵/۴).

۱۰- شمس قیس رازی در بیان انواع ‘الف’ که اواخر کلمات درآید نوشته: ‘حرف تعظیم و تعجب و آن الفی است که در آخر بعضی نعوت فایده تعظیم و تعجب دهد چنانکه: پا کا آفریدگارا، بسامال که فلان دارد. (۱۵). از این نوع استعمال در کشف الاسرار شواهد فراوانی است:

‘شبحانک هذا بهتان عظیم.’ پا کا خداوند، این دروغی بزرگ است ناتواند بود. ۴۹۶/۶

جلیلا خدا یا! که کردگارست و خوب نگار، عالم را آفریدگار. ۶۹۷/۱

خوشاروزا! که این قفس بشکنند و این مرغ بازداشته را بازخوانند. ۴۹۴/۱۰

در موارد بسیاری این ‘الف’ در مقام تکثیر آمده:

‘وکم من قریة.’ و چندان از شهرهایی. ۵۴۶/۳

‘وربما یؤذ الذین کفروا.’ ای بسا هنگامی که دوست بود و آرزو بود ناگرویدگان را. ۲۸۷/۵

بسا امیرا که آن روز اسیر شود بسا اسیرا که امیر شود. بسا عزیزا که ذلیل شود. بسا ذلیلا که عزیز شود. ۵۹۴/۱۰

روندگان در نابایست قدم در بهشت نهند و اندکا که ایشان خواهند بود؛ روندگان در شهوت قدم در دوزخ نهند و فراوانا که ایشان خواهند بود. ۴۲/۲

فایده: برای ترجمه افعال مدح و ذم عربی، میبیدی استفاده‌ای بجا از این ‘الف’ کرده و بالحق آن به آخر دو کلمه ‘نیک’ و ‘بد’ معادل زیبایی برای برگرداندن افعال مدح و ذم به پارسی ساخته:

‘ونعم اجراً العالمین.’ و نیکا مزد کارگران که آنست. ۲۴۷/۲

‘فنعم عقبی الدار.’ ای نیکا سرانجام که ایشان یافتند. ۱۸۴/۵

‘لبش ما کانوا یعملون.’ بد که آنست که ایشان می‌کنند. ۱۵۸/۳

‘فساء صباح المُنذرین.’ بد بامداد آگاه کردگان بیم نمودگان. ۳۰۴/۸

۱۱- از ترکیبهای زیبایی که در کشف الاسرار آمده صفات نسبی جمع است که به نقل چند نمونه اکتفا می‌شود: "واذا الوحوش حشرت" و آنگه دشتیان و کوهیان از جانوران پس آن که خاک گشتند فراهم آرند (۳۹۱/۱۰).

"اولئک اصحاب الجحیم" ایشان فردا آتشیانند (۳۷۶/۶). و در غیر نوبت اول: سوخته‌ای باید که سوز حسرتیان در وی اثر کند (۱۱/۵). طعام جوانمردان و سخاوتیان گوارنده سودمند بود (۴۱۲/۲).

۱۲- دیگر از خصایص ترجمه آیات در نوبت اول اینکه چون در زبان پارسی تقسیم اسم به مذکر و مؤنث وجود ندارد طبعا جمع مؤنث هم بکار نمی‌رود، لذا در ترجمه آیاتی که دو اسم فاعل به صورت جمع مذکر و جمع مؤنث با هم ذکر شده میبیدی نخست اسم را به صورت جمع ترجمه کرده و بعد عبارت "مردان و زنان" به دنبالش درآورده. در نتیجه هم ترجمه به طور کامل انجام گرفته و هم قواعد دستور پارسی رعایت گشته. اینک نمونه‌هایی از این گونه ترجمه‌ها:

"وَعَدَ اللَّهُ الْمُتَافِقِينَ وَالْمُتَافِقَاتُ" وعده داد الله منافقان را مردان و زنان ۱۵۶/۴  
 "وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ" مؤمنان مردان و زنان یاران یکدیگراند ۱۶۹/۴  
 "أَنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتُ" گردن نهادگان مردان و زنان، "وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتُ" و راستگویان مردان و زنان، "وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتُ" و شکیبایان (بر طاعت و ناکامیها) مردان و زنان، "وَالخَاشِعِينَ وَالخَاشِعَاتُ" و فروتنان مردان و زنان ۳۴/۸...

۱۳- برای رعایت امانت در ترجمه غالباً تمام ضمایری را که در آیات جهت تأکید آمده به پارسی برگردانده و تحت اللفظی ترجمه کرده است در صورتیکه به روش جمله‌بندی پارسی نیازی به آنها نیست یا بدان صورت آورده نمی‌شود:

"وَأَنَا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ" و ما که ما ایم زنده می‌کنیم و می‌میرانیم. ۳۰۱/۵  
 "وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا" والله شما را خانه‌های شما دل آرام کرد ۴۲۴/۵.  
 "أَنَا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبَّنَا خَطَايَانَا" ما امیدواریم که بیامرزد ما را خداوند ما گناهان ما ۹۷/۷.  
 "وَلَنْ يَتْرِكُمْ أَعْمَالَكُمْ" والله نکاهد از شما کردار شما هیچیز ۱۸۹/۹.

۱۴- در ترجمه ضمایر متصل عربی میبیدی دو روش برگزیده که در زینت لفظی کلام و دوری از تنافر حروف- که گاه پیش می‌آید- مؤثر است:

الف- آوردن ضمایر منفصل شخصی در مواردی که امروز معمولاً ضمیر متصل می‌آوریم مانند:  
 "قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ" آوردم بتو نشانی از خداوند تو ۱۲۹/۶  
 "فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ عِنْدَ رَبِّهِ" آن بهست او را به نزدیک خداوند او ۳۵۹/۶  
 "وَتَسْبِيحُ خَلْقِهِ" و آفرینش او (که اول آفریدیم و خود نبود) فراموش کرد ۲۳۷/۸.



ب- آوردن ضمیر مشترک "خویش" مانند: "إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي" من بنشاندم فرزند خویش را ۲۶۴/۵.

"فَقَهْوٌ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ": تا او بر روشنایی است از خداوند خویش، ۴۰۱/۸  
 "إِنْ تَشْهَدْ عَلَيْنَا سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ": تا گواهی ندهد بر شما گوشها و چشمها و اندامان خویش ۵۰۶/۸.

"من دیارهم": از سرایهای خویش و از خان و مانهای خویش ۲۹/۱۰.

۱۵- چون بنای اکثر آیات قرآن بر ابجاز و حذف است مترجم ما برای اینکه سخن الهی به پارسی روان برگردانده شود و معنی روشن باشد در ترجمه غالباً کلمه یا عبارتی افزوده، شواهد در این مورد فراوان است بذکر چند مورد اکتفا می‌کنیم:

"فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ": چهل سال در میان شما بودم که از پیغامبری سخن نگفتم (و بر من هرگز دروغ نیاز مودید) "أَفَلَا تَعْقِلُونَ" در نیاید (که چهل سال کسی برآفریده ای دروغ نگویید و آخر بیاید و بر خالق دروغ گوید) ۲۵۷/۴.

"أَذِ قُضِيَ الْأَمْرُ": آنگه که (خلق را بر سر دو راه گسیل کنند) کار (میان گرویده و ناگرویده) برگزارند.

"وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ": و ایشان در غفلتند (چون ناآگهان) ۴۵/۶

"أَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا": ایشان که کافر شدند (و نعمت خدای بر خود پوشیدند) ۲۶/۲.

در شاهد اخیرالذکر میبیدی پس از ترجمه آیه برای روشن کردن معنی اصلی "کفر" (پوشیدن) جمله داخل پراتز را افزوده.

۱۶- گاه لغات مترادف یا قریب المعنی را در ترجمه یک لغت عربی آورده تا مفاهیم گوناگونی که آن واژه دارد یا به اقتضای عبارت چنان معنایی پیدا کرده کاملاً واضح شود:

"جَعَلَهُ دَكَّاءً": این دیوار را پست کند و نیست و تباه و خرد ۷۳۲/۵.

"كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ": می‌خورید ازین پاکها (و خوشها و حلالها) و که شما را روزی دادیم ۱۵۴/۶.

"وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ": هیچ مردم را پیش از تو پایدگی و جاویدی ندادیم ایدر ۲۳۶/۶.

"قَالُوا يَا قَوْلَانَا": گویند ای ویل و نفرین\* و هلاک بر ما ۲۲۳/۸.

"وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ": تو بر ایشان کارساز و گماشته و نگه بان نیستی ۱/۹.

\*نفرین: واژه نادری است که در دیگر متها و فرهنگها به نظر نرسید. از استعمال مکرر آن در کشف الاسرار برمی‌آید که به معنی افسوس خوردن و حسرت است.

“الْعَزِيزُ الْقَهَّارُ” آن تواننده؛ تاونده آمرزنده پوشنده ۳۴۷/۸

در ترجمه فعلها مانند:

“قَاتَبَ عَلَيْهِ” توبه داد او را و بازپذیرفت و با خود آورد ۱۴۲/۱.

“أَلَم تَرَ” نبینی، ننگری؟ ۵۱۲/۲

“فَحَقَّ عِقَابٌ” تا سزاگشت و کردنی و رسانیدنی سرانجام بد نمودن من ایشانرا ۳۹۱/۸.

“شَبَّحَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ” پیدا کرد و نهاد و راه ساخت شما را از دین ۳/۹.

در بعضی مواضع چند ترجمه از آیه کرده تا مقصود خوب دریافته شود مانند:

“لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ” خویشتن را بزرگ نمی دارند و از بنده بودن او را تنگ نمی دارند و از

پرستش او سر نمی کشند ۲۲۳/۶.

“وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ” و نپندارند که ناگرویدگان که در زمینند با من

برآیند یا توانند که با من کاوند و مراکم آرند یا در زمین توانند که از دست بشوند ۵۵۲/۶.

“فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرٌ” پیدا کردن نشان ناخشنودی چون بود؟ حال گردانیدن من چون دیدی؟

۱۷۷/۸.

۱۷- در قرآن کریم آیاتی است که تمام یا قسمتی از آنها همانند می باشد. رشیدالدین در ترجمه چنین

آیاتی تفنن قائل شده و غالباً آنها را به عباراتی گوناگون ترجمه کرده است. از مقایسه شواهدی که ذیلاً

نقل می شود این مطلب روشن می گردد:

“يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا” ای ایشان که بگرویدند. ج ۲ ص ۵۱۱ س ۱۱. و همچنین ترجمه شده در

مواردی دیگر که از آن جمله است: ج ۹ ص ۲۴۲ س ۹؛ ج ۹ ص ۲۵۶ س ۵؛ ج ۱۰ ص ۱۴ س ۱۶. اما در

چند موردی که ذکر می شود به عبارتی دیگر ترجمه شده: “يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا” ای گرویدگان. ج ۴ ص

۲۷ س ۱. و همچنین است در ج ۱۰ ص ۱۵ س ۲.

“يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا” ای شما که گرویدگان اید ۷۷/۸.

“لَمْ يَطْمِئِنُّوا” ای ایشان ثبده هیچ آدمی و نه پری ۴۲۳/۹.

“لَمْ يَطْمِئِنُّوا” ای ندید ایشانرا پیش از خداوندان ایشان هیچ کس نه مردم

نه پری ۴۲۴/۹.

“وَهُوَ الْعَزِيزُ” و اوست تاونده با هر کاونده و به هیچ هست نماونده؛ “الْحَكِيمُ” دانا راست دانش

راست کار ۲۲۱/۵.

“وَهُوَ الْعَزِيزُ” اوست آن سخت توان بیهمتا؛ “الْحَكِيمُ” راست دانش راست کار ۴۶/۱۰.

“وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ” و بر پی بایست ایشان مرو ۱۲۷/۳.

“وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ” و بایست ایشانرا پی مبر ۱۲۷/۳.

آیه “وَلَقَدْ يَسْرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ” در سوره قمر چهار بار تکرار شده و ترجمه های مختلفی از آن شده که در

۳۸۲-۳۸۴ توان دید.

### نمونه ای از دقت و امانت در ترجمه

مزیت قرآنهای مترجم کهن سال تنها در استعمال واژه های زیبا و رسای پارسی نیست، بلکه نکته مهمتر دقت و توجهی است که به ریزه کاریها و ظرائف موجود در آیات قرآن داشتند، و تقوای علمیشان آنان را وامی داشت که این نکات ظریف و دقیق را در ترجمه سخن خدا نیز منعکس کنند، تا نکته ای فروگذار نشود، و قصور یا تقصیری متوجه آنان نگردد.

رشید الدین میبیدی که دانشمندی سخت دیندار و عقیده مند به قرآن مبین است، در ترجمه آیات رعایت این گونه نکات را کرده که بعضی از آنها بس مهم و شایان توجه است، مانند آنچه ذیلاً بشرح بیان خواهیم کرد، توضیح اینک:

بسیاری از آیات قرآن به جمله هایی مانند "إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا" و "كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا" ختم شده است که اصطلاحاً "رؤوس آی" نامیده می شود. در نوبت اول کشف الأسرار مترجم در برگرداندن این گونه آیات که متضمن فعل ناقص "کان" می باشد، قید استمرار "همیشه" یا "از همیشه" یا "همیشه ای" را می افزاید، تا مفهوم زمان گذشته را که از "کان" برمی آید از بین ببرد، و استفاده ای که برای صفات خدای تعالی در چنان آیاتی هست برساند. او خود ضمن تفسیر نخستین آیه سوره نساء می نویسد: "در قرآن هر جا که کان است به الله پیوسته، معنی آنست که لم یزل، همیشه چنان بود که هست" (۴۰۷/۲) همچنین ضمن شماره کردن وجوه معانی "کان" در قرآن می نویسد: "و به معنی ماضی و حال و مستقبل، چنانکه گفت: و کان الله غفوراً رحیماً، و کان الله سَمِيعاً عَلِیماً" (۱/۱۴۶). میبیدی با آوردن قید استمرار "همیشه" و صورتهای دیگری از آن، اختصاص و انحصار خبر "کان" - یعنی صفات پروردگار - را به زمان ماضی از بین برده، و دوام و ثبوتی که لازمه صفات ذات قدیم الهی است می رساند. و این نمونه ای دیگر از دقت و نکته سنجی مترجمان قدیم قرآن مجید است.

اینک شواهدی چند از ترجمه این رؤوس آی که در بخش ترجمه آیات - النوبة الاولى - از مجلدات کشف الأسرار آمده نقل می کنیم:

"و کان الله عَلِیماً حَكِیماً": و خدای دانای راست دانش است همیشه ۴۴۶/۲.

"ان الله کان عَلِیماً حَكِیماً": الله دانای است راست دانش از همیشه ۱/۸.

"ان الله کان عزیزاً حَكِیماً": که الله توانائست دانا همیشه ای ۵۳۴/۲.

"و کان الله غفوراً رحیماً": و الله آمرزگاری بخشاینده است از همیشه ۲/۸.

"ان الله کان علی کل شیء شهیداً": که الله بر همه چیز گواه است همیشه ای. ۴۵۸/۲.

"و کنا بکل شیء عالمین": و ما به همه چیز دانائیم همیشه ۲۷۵/۶.

"انه کان غفراً": که الله آمرزگار است فراخ آمرز همیشه ۱۰/۲۳۵.

از شواهدی که نقل شد آشکارا معلوم می گردد در آیاتی که فعل ناقص "کان" آمده و خبر آن یکی از صفات الهی مانند علیم، حکیم، غفور... است، به دلیل دوام و ثبوت این صفات در ذات متعال و برتر بودنش از محدوده زمان خاص، در تفسیر کشف الأسرار - و همچنین تفسیر ابوالفتح رازی - هنگام

ترجمه، قید "همیشه، از همیشه، همیشه ای" آورده شده تا این نکته باریک و مهم در برگرداندن آیات نیز منعکس شده باشد.<sup>۱۷</sup>

آنچه نقل شد گزیده‌ای بود از نکات و دقایقی که مؤلف کشف الأسرار در ترجمه آیات رعایت کرده و بسیاری از آنها قابل پیروی است، یا راهنماست برای اتخاذ شیوه‌هایی بهتر در برگرداندن قرآن مجید به فارسی، و بطور ضمنی اهمیت تسلط بر زبان فارسی - زبان دوم - را برای ترجمه فصیح و بلیغ کلام الله می‌رساند.

البته می‌دانیم گذشت زمان و دگرگونی زبان برخی از کاربردهای لفظی کشف الأسرار - و دیگر قرآنهای کهن - را منسوخ کرده، و گاه ترکیبها یا تعبیرهایی که در این آثار آمده در نثر امروز خوشایند نیست و نباید به کار رود. اما نکات قابل توجه و ریزه کاریهای پسنندیده هم در آنها اندک نیست، که می‌توان به کار بست و بدین طریق پیام آسمانی قرآن را زیبا و رسا، مؤثر و گویا به پارسی برگرداند، و همین است هدف در این نوشتار.

## یادداشتها

- ۱- ابوالفضل رشید الدین المیبدی، کشف الاسرار و عده‌الابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، ج ۷، طهران، ۱۳۳۹ صفحه ب، منقول از نسخه دستنوشته تفسیر به سال ۷۳۲ق.
- ۲- همان، ج ۱، تهران، ۱۳۳۱، سرآغاز، الف.
- ۳- همان، ج ۷، صفحه ب.
- ۴- برای آگاهی بیشتر در باره ابوالفضل میبدی رک: محمد مهدی رکنی، لطایفی از قرآن کریم، برگزیده از کشف الاسرار و عده‌الابرار، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی مشهد، چاپ پنجم، ۱۳۷۰؛ گفتار اول، ۳۰-۳۷.
- ۵- کشف الاسرار، ۱/۱.
- ۶- همان، ۱/۱.
- ۷- به عنوان نمونه چنین مقالاتی رک: فان زونگ ینگ، تأملی در معیارهای ترجمه، علی خزاعی فر، مترجم، ۱/۱، بهار ۱۳۷۰، ۱۵-۲۰؛ آرتور ویلی، یادداشت‌هایی در باره ترجمه ادبیات، علی خزاعی فر، مترجم، ۲/۱، تابستان ۱۳۷۰، ۵۶-۶۴.
- ۸- و گویا به همین جهت این ویژه‌نامه به ترجمه قرآن اختصاص داده شده است.
- ۹- و الكتاب المبین. انا جعلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون. و آله فی امّ الكتاب لدینا لقلی حکیم (الزخرف / ۲-۴) چنانکه ملاحظه می‌شود آفریدگار متعال پس از سوگند خوردن به کتاب روشن - قرآن - می‌فرماید: آن را عربی قرار دادیم تا بتوانید در آن بیندیشید و حقایقش را دریابید، در حالی که آن معانی نزد ما در امّ الكتاب است، با این ویژگی که علو و بلندی دارد یعنی فهم عادی به آن نمی‌رسد،

و استوار و محکم است و نمی‌توان در آن رخنه کرد. (رک: محمد حسین طباطبائی، *قرآن در اسلام*، دارالکتب الاسلامیه، طهران، اسفند ۱۳۵۰، ۳۸) آیات ۷۷ تا ۸۰ سوره واقعه نیز صراحت دارد که: حقیقت قرآن آسمانی - در کتاب مکتون یا لوح محفوظ - است که از سوی پروردگار عالمیان (برای بهره‌وری آدمیان) فرو فرستاده شده است، اما جز مطهران - پاک شدگان از کفر و عصیان - آن را مس نکند و حقایقش را درنیابند.

۱۰- از جمله آیاتی که قرآن را "نور" خوانده: *فَأَمِنَّا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّوُّرِ الَّذِي أَنْزَلْنَا (التقابن / ۸)*؛ یا *إِنَّا نُنزِّلُ الْكِتَابَ نَوْرًا مِثْلَ الْمِثْقَالِ (النساء / ۱۷۴)*.

۱۱- برای آگاهی از دیدگاه عالمان دینی در باره ترجمه متون مذهبی رک: محمد رضا حکیمی، *حکیم شریعی ترجمه، ادبیات و تعهد در اسلام*، چاپ نخست، ۶۹-۹۳ آیت الله العظمی خویی، *ترجمه البیان*، محمد صادق نجمی و هاشم یرسی، ۴۹۲-۴۹۴. و برای ملاحظه بعضی از خطاهایی که در ترجمه کتب عربی به فارسی روی داده رک: یوسف حسین بنگار، *لفزشگاههای ترجمه از عربی به فارسی و بالعکس*، محمد عباس پور، مترجم، زمستان ۱۳۷۱، ۴/۲، ۴۵-۵۲.

۱۲- در حدیث نبوی است: *مَنْ قَسَرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلَيْسَ بِمُقَدَّمَةٍ مِِنَ النَّارِ*. تفسیر صافی، مکتب اسلامیه، ج/ ص ۲۱، چاپ ششم، ۱۳۶۲  
۱۳- سوره ابراهیم / ۴: و ما هیچ رسولی نفرستادیم مگر به زبان قومش.

۱۴- برای ملاحظه چنین معادلهای زیبا و رسایی به عنوان نمونه رک: *لسان التنزیل*، به اهتمام دکتر مهدی محقق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴؛ متنی پارسی از قرن چهارم هجری، معرفی قرآن خطی مترجم شماره ۴ (آستان قدس رضوی)، دکتر رجائی، سازمان امور فرهنگی و کتابخانه‌ها، چاپخانه دانشگاه مشهد، بی تا، ۲۵-۳۷؛ میر سید شریف جرجانی، *ترجمان القرآن*، به کوشش محمد دیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۳ (در پایان کتاب فهرست الفبایی لغات فارسی که در ترجمه لغات قرآن آمده ذکر شده است). ابوبکر عتیق نیشابوری، *فرهنگ ترجمه و قصه‌های قرآن*، تحقیق و تدوین دکتر محمد جاوید صباغیان، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ (بخصوص از صفحه ۹۳ به بعد).

۱۵- *المعجم فی معاییر اشعار المعجم*، ص ۱۵۵.

۱۶- مانند: *سبحانه هوالله ... پا کا خداوند از فرزند و از انباز. ۴۸/۲*. نقل از مقدمه تفسیر کمبریج، هفتاد و هشت.

۱۷- برای ملاحظه شواهد بیشتر و بررسی و نقد آرای دیگران، رجوع شود به مقاله نویسنده با این مشخصات: نکاتی چند از دقت مترجمان قرآن مجید، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*؛ تابستان ۱۳۵۷.